

یفرم خان کنشگری مبارز یا مستبدی آرمانگرا

دکتر فؤاد پورآرین^۱

حسن شه‌نهاد کلانکش^۲

چکیده

دوره گذار مشروطه و شرایط سیاسی لرزان و ناپایدار اوایل سده بیستم؛ بر اراده کنشگرانی چون یفرم‌خان ارمنی تأثیری غیرقابل انکار داشت. شخصیت عمل‌گرای یفرم‌خان حاصل همپوشانی روحیات انقلابی جهان‌وطنی و مطالبات بالقوه دیوانسالاری ایرانی بود. کارنامه مبارزات سیاسی این عنصر مبارز در دو مقطع زمانی قابل رصد و مرزبندی است؛ یفرم‌خان تا فتح تهران بمتابه عنصری آرمانگرا، شکست ناپذیر و مجاهد محل توجه و تقدس همگان است. بعد از تقسیم غنائم قدرت و تکیه این مجاهد ارمنی بر مهم‌ترین ارگان قهریه ایران (نظمیه کل مملکتی)؛ وجوه کاریزماتیک او در چند بزنگاه تاریخی همچون قضیه پارک اتابک، اولتیماتوم دوم روسیه، محاکمه شیخ فضل‌الله و سرکوب ایادی محمدعلی شاه دچار نقصان و لطمه نسبی می‌گردد؛ لذا کالبدشکافی نقادانه هر کدام از حوادث مذکور و تبیین نقش کلیه مؤلفه‌های دخیل می‌تواند؛ به تناقضات و شبهات انبوه پایان دهد. هدف این مقاله، بررسی آکادمیک، رصد و تحلیل تاریخی کارنامه یکی از کنشگران عصر مشروطه به نام یفرم‌خان، در تاریخ معاصر ایران است که فارغ از ارزش ذاتی؛ قادر به پاسخگویی بسیاری از تناقضات و جهت‌گیری‌های این حوزه می‌باشد. پژوهشگر با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب مطالعات تاریخی و با تکیه بر اسناد آرشیوی و کتابخانه‌ای درصدد پاسخگویی به ابهامات ناگشوده پژوهش است.

واژگان کلیدی: یفرم‌خان، مشروطیت، آرامنه، قاجار.

۱. گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مسئول مکاتبه: Hassan.shk64@gmail.com

«پیرم داویدیان گانتساسکی» از جمله کنشگران و متنفذین یکصد سال تاریخ ایران می‌باشد که معمولاً او را به نام «یفرم‌خان» و یا «پیرم‌خان» می‌شناسند. حاصل عمر نسبتاً کوتاهش، نیم قرن تکاپو و جدال با تمام جریان‌های بود که به زعمش دشمنان آزادی بودند. شخصیتی تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران که کمتر به آن پرداخته شده، هر چند نام پیرم‌خان گویای نقش آرامنه در جنبش آزادی‌خواهی ایران در عصر مشروطه است ولیکن نقش پیرم‌خان فراتر از حضور او به عنوان جنگ‌سالاری ارمنی است. شخصیت کاریزماتیک و عملگرایی در انقلاب مشروطه او را در معرض انواع داور‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوت و متناقض قرار داده است. بعد از گذشت یک سده از مرگش؛ هنوز نتوانسته از حکم ترازوی تاریخ رها شود و کنش‌های انقلابی او به مثابه پرونده‌ای مفتوحه در مقام سنجش و نقد است. بر این اساس پژوهش به دنبال بررسی به دنبال بررسی دو دیدگاه متفاوت یفرم‌خان از جمله حامی و یا مخالف مشروطه بودن وی پرداخته است.

از تولد تا شروع مبارزه در ایران

حضور یفرم‌خان در مناسبات و جریان‌های عصر مشروطه نیازمند واکاوی ظهور او از تولد، تا حضورش در شمال ایران می‌باشد. زندگی پیرم‌خان (یفرم‌خان)، بدون شک یکی از پیچیده‌ترین سرگذشت‌های سرداران تاریخ مشروطه است و دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی درباره وی وجود دارد. چرا که او در چند مورد از معماگونه‌ترین رویدادهای تاریخ مشروطه که هنوز درباره آنها اختلاف نظر وجود دارد نقش اساسی داشت. پیرم داویدیان گانتساسکی در سال ۱۸۶۸ میلادی در روستایی در نزدیکی گنجه، که در آن زمان بخشی از روسیه بود، به دنیا آمد. پیرم از خانواده‌ای ارمنی و مسیحی گریگوری بود (لازاریان، ۱۳۸۲: ۱۷۴). با این وجود، نویسنده فرهنگ جامع تاریخ ایران، یفرم‌خان را از آرامنه ترکیه و از سران مجاهدین قفقازیه و از اعضای حزب داشناکسیون آرامنه دانسته است (قدیانی، ۱۳۸۷: ۸۶۳/۲). به نظر ابراهیم صفایی، پیرم به خاطر زندگی در خانواده فقیر کارگری نتوانست به راه تحصیل و تربیت صحیح برود و به زودی روح ماجراجو با احساسات عصیانی در او خودنمایی کرد و زمینه را برای حضورش در جریان‌های بعدی فراهم ساخت (صفایی، ۱۳۸۱: ۷۶۲).

از پانزده سالگی مانند بسیاری از ارمنیان آن دوران گرایش‌های ناسیونالیستی ارمنی پیدا کرد و به تدریج فعالیت‌های خود را شدت بخشید تا اینکه به عضویت داشناکسیون، یک حزب مطرح ناسیونالیست -

سوسیالیست استقلال طلب ارمنی درآمد. در همین دوران بود که همراه گروهی نسبتاً کوچک از جوانان ارمنی راهی عثمانی شد تا به اقلیت ارمنی ساکن عثمانی که تحت ستم شدیدی بودند کمک برساند (کسروی، ۱۳۵۷: ۵۲۵). پیرم نه تنها موفق به ورود به خاک عثمانی نمی‌شود بلکه به همراه دوستانش به دست مرزبانان روسی گرفتار می‌شوند و پس از دو سال بلاتکلیفی در زندان تفلیس، دادگاه روسیه تزاری پیرم و یارانش را به ۲۴ سال زندان با اعمال شاقه محکوم کرد و سپس آنها را راهی ساخالین در سیبری کردند (لازاریان، پیشین، ۱۷۴). او بعد از سه سال به گونه‌ای شگفت‌انگیز از اردوگاه مرگبارش گریخت. نخست خود را به ژاپن رساند و پس از گذراندن راهی دراز به ایران آمد و دوباره به ارمنستان رفت و به فدراسیون انقلابی ارمنی پیوست. یفرم بعد از پیوستن به حزب ناسیونال - سوسیال دانشناکسوتیون، که برای استقلال و وحدت ارمنستان غربی و شرقی تلاش می‌کرد؛ مجوز حضور در محافل مشروطه‌خواه را نیز به دست آورد، به گفته اندرانیک هوویان در کتاب ارمنیان ایران، حزب دانشناک به تمام اعضای ایرانی و غیر ایرانی‌اش توصیه کرده بود تا با قوت تمام از مشروطه ایرانی حمایت کنند (هوویان، ۱۳۸۰: ۳۹۸). این حزب به طور کلی جنبش‌های آزادی‌خواهی در ایران و عثمانی را حمایت می‌نمود و با آزادی‌خواهان ارتباط برقرار می‌کرد و حتی گاهی آن را مجری برنامه‌های انگلستان می‌دانستند (صفایی، پیشین، ۷۶۲).

در سال ۱۲۷۹ش، پیرم از طرف فرقه فدراسیون انقلابی ارمنی، برای تشکیل حزب در گیلان مأموریت یافت. یفرم‌خان با گردآوری مهاجران قفقازی و مدیریت آنها دست به تأسیس شاخه ایرانی حزب دانشناک در رشت زد و این گونه مبارزات حزب خود را به سمت مشروطه‌خواهی سوق داد (ژانت، پیشین، ۱۷۵). وی در دوره حضورش در گیلان در اداره راه‌سازی مشغول به کار شد و سپس در رشت کوره آجرپزی راه انداخت و به آجرپزی مشغول شد. پیرم‌خان در رویداد باغ مدیریه رشت نقش فعال داشت. او فرماندهی ستون سوم حمله و محاصره دارالحکومه رشت را در این رویداد بر عهده داشت. گروهی از قفقازیان و ارمنیان به عنوان کارگر به رشت آمده و در آنجا مشغول به کار شدند. این کارگرها بعدها فوج مجاهدین فدایی ارمنی را شکل دادند که به سرکردگی پیرم‌خان در سال ۱۳۲۷ق، همراه با سپهدار تنکابنی از رشت راهی تهران شدند. پیرم که همواره مراقب اوضاع بود، از طریق مارتینوف، معاون بانک روس، مطلع شد که «آگزان بلانوف»، رئیس بانک، قصد دارد به دستور مقامات مرکزی در گیلان جنگ و خونریزی به راه اندازد. پیرم با گزارش ماجرا به کمیته گیلان در جهت مقابله با تحرکات بلانوف به پا خاست و این فتنه را از نطفه نابود ساخت (همان، ۱۷۵). مارگوش از نویسندگان ارمنی معتقد است که پیرم به عنوان یک فدایی که در راه

احقاق حقوق همه مردم محروم وارد صحنه مبارزه شده بود، نجات مردم و زحمتکش و ستمدیده ایران را یکی از وظایف خود می دانست (هوانسیان، ۱۹۲۴: مقدمه).

در رشت کمیته ستار به افتخار ستارخان، توسط عده‌ای از آزادی‌خواهان گیلان تشکیل شد و پیرم در کمیسیون جنگ این کمیته از طرف مجاهدین ارمنی عضو بود. در این زمان پیرم و افرادش با سازماندهی نقشه‌ای، سردار افخم (حاکم گیلان) را از سر راهشان برداشته و بر شهر مسلط شدند و به تجهیز داوطلبان و تعلیمات جنگی آنها پرداختند و بدین گونه رشت به تصرف مجاهدین مشروطه‌خواه درآمد (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۱۷-۱۲۱). بعد از ماجرای رشت، پیرم نقش ویژه خود را به صورت عملیاتی‌تری در مبارزات علیه عوامل محمدعلی شاه آغاز کرد و رسماً رئیس نظمی گیلان شد.

مشارکت در فتح تهران

با شروع استبداد صغیر، یفرم‌خان نقشه حفظ مشروطه را بیش از هر چیزی در سر می‌پروراند. به گفته راین فتح پایتخت و احیای دوباره آمال مشروطه، یفرم‌خان را وادار به تشکیل کمیته برق کرده بود، چرا که کمیسیون جنگ لیاقت پیرم را در فرماندهی تأیید کرد و چون وی مسلمان نبود فرمانده رسمی، سپهدار تنکابنی گردید ولی قرار بر این شد که در جنگ همه از پیرم اطاعت کنند. سپهدار تنکابنی از انقلابیون ثابت‌قدم بود ولی به دلیل خصایل ذاتی، فعالیت جسمانی آنچنانی که باید داشته باشد نداشت و برای حمله به تهران امروز و فردا می‌کرد. تا اینکه محمدعلی شاه سپاهیان خود را در قزوین مستقر کرد و پیرم که چنین دید، بدون اجازه سپهدار پیشقراول جنگ شد و با دسته خود به منجیل رفته و بعد از جنگ مختصری با قوای دولتی، آنجا را گرفت و به طرف قزوین به راه افتاد. پیرم‌خان گفت: وظیفه هر انقلابی پشت سر گذاشتن همه موانع است. دسته‌های دیگر نیز به دستور سپهدار تنکابنی از رشت حرکت کردند و با شتاب یکی بعد از دیگری به دسته پیرم‌خان پیوستند و بعد از پیکار سختی با دولتیان، قزوین را متصرف شدند. این فتح یکی از مهم‌ترین پله‌های حرکت به سوی فتح تهران و از حساس‌ترین لحظات تاریخ مشروطیت بود چرا که انگیزه مجاهدین برای احیای مشروطه را دو چندان کرد (راین، ۱۳۵۲: ۱۰۰). پیرم‌خان و میرزا-کوچک خان از قزوین با ستارخان و باقرخان از تبریز تماس می‌گیرند. ستارخان همیشه می‌گفت: «ای کاش مقاومت به شهرهای دیگر نیز سرایت کند» و این بزرگ‌ترین دلگرمی برای انقلابیون آذربایجان بود که خسته و درمانده و در حال از هم پاشیدن بودند. ائتلاف بزرگ سپاه شمال، بختیاری و آذربایجانی تهران را

بگریزند. در نتیجه سواران قره‌باغ و شاهسون به شهر ریخته و به غارت پرداختند، از آن سو سپاهیان روس نیز سواره و پیاده به آذربایجان آمده و از مستبدین طرفداری می‌کردند. در زنجان، آذربایجان و در اردبیل میان شاهسون‌ها شورش علیه مشروطه در حال بالا گرفتن بود، اگر به مسأله زنجان توجه نمی‌شد، عنقریب ولایات بزرگ نیز ممکن بود به این شورش‌ها ملحق شوند. با در نظر گرفتن این خطر و با مشاهده آن که هیچ‌یک از سرداران حاضر به سرکوبی اشرار نشدند، یفرم پیشنهاد دولت را قبول و تقاضای قوه محدود کرد. این قوه عبارت از سیصد نفر بختیاری، دویست نفر مجاهد (دسته خود یفرم)، صد نفر قزاق بود. قوه مذکور تحت فرمان یفرم‌خان عازم منطقه شد. این نیرو بعد از سرکوب قیام زنجان و قلع و قمع یاران ملا قربانعلی، عازم اردبیل شد و رحیم‌خان عامل تنش قره‌داغ را سرکوب کرد. با فرار رحیم‌خان به روسیه، سپاه پیرم‌خان تا ماه فروردین ۱۲۸۹ش، برای برقراری نظم در تبریز اردو زد (کسروی، پیشین، ۱۰۸). ملا قربانعلی بنا به فتوای صریح علمای نجف (آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی) عامل اغتشاش و تفریق امت بود: «کثرت سن و عدم معاشرت و عالم نبودن جناب آخوند ملاقربانعلی زنجان به مصالح و مفاسد مملکت و اجتماع اشرار و مفسدین وطن فروش در اطراف ایشان، موجب اغتشاش مملکت و اختلال آسایش و مداخله اجانب و اعدام اسلام است... محمد کاظم الخراسانی عبدالله المازندرانی ۱۴ ذیقعه» (همان، ۱۰۵).

پس از آن که ارشدالدوله با دو هزار سوار پیاده و ترکمن به ورامین رسید و تهران در معرض تهدید قرار گرفت، به دستور حکومت، پیرم با یک‌صد و هشتاد مجاهد ارمنی و پلیس و ژاندارم به کمک امیر مجاهد شتافتند. ارشدالدوله در صدد مقابله برآمد، ولی قشون او در برابر غرش توپ‌های شیندر، ماکزیم، خمپاره-انداز و بمب‌های مجاهدان، تلفات بسیاری تحمل کرد و پس از چندین ساعت زد و خورد با بی‌نظمی عقب‌نشینی کرد (صفایی، ۱۳۶۳: ۲۳). در ۱۱ رمضان ۱۳۲۹ق، پیرم ارمنی، ارشدالدوله (شوهر عمه محمدعلی شاه) و از مخالفان مشروطه را در حدود امام‌زاده جعفر تارومار کرد و ارشدالدوله نیز دستگیر شد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۹: ۱۹۹). این پیروزی از چند جهت حائز اهمیت بود، نخست این که پیرم با حداقل نیرو و در اولین حمله بر دشمنی غلبه کرد که سرکردگان و سپاهیان بسیاری را یکی پس از دیگری در هم شکسته بود؛ دیگر این که در شرایطی به این پیروزی نایل آمد که برخلاف نبردها و جنبش‌های دیگر، قشون حکومتی از وحدت و یکپارچگی برخوردار نبود. همچنین برای همیشه امید محمدعلی میرزا، پادشاه مخلوع، را از بازگشت به ایران و استقرار مجدد استبداد مبدل به یأس کرد. از طرفی به گفته راین: «دشمنان پیرم‌خان به خیال خود او را به قتلگاه فرستادند و کوچک‌ترین امیدی به پیروزی او نبود» (راین، پیشین، ۴۰۸). بعد از

سرکوب ارشدالدوله مجلس سران اردوی دولتی را تشویق و به پیرم یک شمشیر مرصع و سیصد تومان حقوق و لقب «سردار» داد و در شغل ریاست نظمی با کمال اقتدار باقی ماند و از این پس پیرم را «پیرم‌خان سردار» می‌گفتند (صفایی، پیشین، ۲۶).

یفرم‌خان اصرار به قلع و قمع فوری سالارالدوله نیز داشت و معتقد بود که اگر سالارالدوله نیز قلع و قمع نشود، فتنه‌ایی دیگر برقرار می‌گردد. سالارالدوله برادر محمدعلی شاه پس از تسلط بر کرمانشاه، برادرش عضدالسلطان را به حکمرانی گمارد و خود روز سی و یکم مرداد با نه دستگاه توپ و سپاهی بی‌شمار از آنجا به سوی پایتخت تاخت. ضمناً تلگرافی به مجلس فرستاد و به نمایندگان اخطار کرد حکومت مجدد محمدعلی شاه را گردن نهند (کسروی، پیشین، ۱۹۰-۱۸۶). با تصرف قم توسط سپاه سالارالدوله (داوودخان کلهر، پسران ظهیرالملک کرمانشاهی، حاجی علیرضاخان گروسی، سواران همدانی، کردستانی و کرمانشاهی) یفرم‌خان از یک طرف و سواران بختیاری از سوی دیگر، نبرد علیه سالارالدوله در باغ شاه نوبران را آغاز کردند، و سپاه سالارالدوله منهزم شد (رائین، پیشین، ۴۱۳). سالارالدوله بعد از فرار، بار دیگر خود را پادشاه ایران خواند و بالای اعلامیه‌هایش خود را «سالارالدوله شاهنشاه کل ممالک خوزستان، کردستان و عراق عجم» خواند و در اوایل ۱۳۳۰ق، به کردستان حمله برد. پیرم بار دیگر به قصد سرکوب طرفداران سالارالدوله عازم غرب ایران شد. اما در جنگ «شورچه» کشته شد (صفایی، پیشین، ۲۵). جنازه پیرم را به همدان بردند که به تهران فرستاده شود. در همین جنگ بود که رضاخان شصت تیر (رضاه شاه) نیز شرکت داشت. سالارالدوله پس از شکست از همان راه که آمده بود به روسیه برگشت (باستانی پاریزی، پیشین، ۱۹۹-۲۰۰).

نقد شخصیت تاریخی پیرم‌خان ارمنی

نقد اعمال و زوایای کنش‌های پیرم‌خان ارمنی نیازمند بررسی منابع مختلف است، منابعی که هر کدام برخاسته از جهت‌گیری جریانات متعدد دوره مشروطه هستند. شاید اگر با دیدی موسع و همه‌جانبه به اقدامات تاریخی این مبارز ارمنی پرداخته شود، می‌توان برآیندی قابل تعریف از کارنامه کاری وی استخراج کرد. اکنون به نمونه‌هایی از قضاوت‌های مختلف و گاه متضادی درباره پیرم‌خان اشاره می‌کنیم که هر کدام مقاطعی از زندگی او را هدف قرار داده و به نقد او نشسته‌اند.

پس از اعلام خلع محمدعلی شاه و تشکیل هیئت مدیره، پیرم به ریاست نظمیته تهران منصوب شد و اکثر یاران خود را در کار پلیس تهران وارد کرد. او با سخت‌گیری و بی‌رحمی به دستگیری مخالفان مشروطه مشغول شد، جمعی را به زندان انداختند و جمعی را هم اعدام کردند (صفایی، ۱۳۶۳: ۱۴). فجیع‌ترین جنایتی که مشروطه‌خواهان در ایام مشروطه مرتکب شدند، اعدام شیخ فضل‌الله نوری بود. این عمل به روحانیت لطمه بزرگی زد و پیرم در این جنایت اصرار ورزید. سپهدار نیز راضی بود و سردار اسعد هم سکوت کرد. یک محکمه انقلابی از جماعتی بی‌عقیده و مأمور تشکیل گردید و حکمی صادر شد و شیخ را واجب‌القتل دانست (همان، ۱۵). اگر جدیت و فداکاری یفرم‌خان نبود، کارها از هم پاشیده شده، محمدعلی شاه مثل هل و گلاب روی تخت سلطنت می‌نشست (نوائی، ۱۳۳۹: ۴۵). امتیاز پیرم این است که در این راه (سرکوب مخالفان مشروطه) تهور و بی‌باکی عجیبی داشت و همین تهور و سنگ‌دلی، او را در صف چهره‌های موفق سرداران مشروطه ایران درآورد و الحق در استقرار مجدد مشروطه و برقراری امنیت، تلاشی سخت‌گیرانه کرد. این خدمت او در خور قدردانی است و شخصاً نیز اهل طمع، اخاذی و استفاده مادی نبود (صفایی، پیشین، ۳۱).

بعد از تکیه یفرم‌خان بر نظمیته این‌گونه نوشته‌اند: «دلیل آن که یفرم به شغل کوچکی در دولت جدید قناعت کرد این بود که اولاً هدف پیرم دستیابی به پست‌های بالا نبود، زیرا او غیر از استقرار اصول مشروطه و خدمت مقصودی نداشت. هرگز هم جاه‌طلب نبود که پست‌ها را سبک و سنگین کند. ثانیاً از آن نظر که می‌دانست تنها در سایه امنیت و حفظ نظم است که می‌توان اصول مشروطیت را استوار ساخت، او می‌خواست از این طریق محیط مناسبی برای گسترش آزادی و انجام اصلاحات فراهم سازد. یفرم برای اجرای همه این اصول در نخستین گام، استقرار و نظم را در کشور لازم‌الاجرا می‌دانست و این امنیت نیز جز با کمک قوای انتظامی و قشون میسر نبود لذا فرماندهی کل قوای دولت و ریاست کل نظمیته را برای تثبیت و تقویت اصول مشروطه قبول کرد». (کسروی، ۱۳۲۴: ۷۷-۷۶). رزمندگانی از سر عشق و سرگشتگی از این همه تهور و شهامت، او را پدر می‌نامیدند. حتی مسلمانان نیز او را به لفظ ارمنی هایریک (پدر) می‌خواندند (موسویان و همکاران، ۱۳۵۵: ۸۷).

عین‌السلطنه نیز در یادداشتی کوتاه به موانعی که در برابر یفرم قرار داشت این‌گونه اشاره می‌کند، هر چند که عین‌السلطنه در چند جا تنفر خود را از یفرم پنهان نمی‌کند و بارها بر او تاخته است: «جریده ایران نو حمایتی از پیرم می‌کند که مشارالیه تبعه ایران است. آنچه روزنامه‌های خارجه گفته و می‌گویند، عنوان

آنارشیست کافر است که برای ایشان اشاعه می‌دهند. از قرار معلوم آنارشیست‌ها بر ضد قانون هستند و مسیو پیرم واضع قانون ترک تریاک است. و حال آن که قوانین ما را پیغمبر ما (ص) واضع بود و تخلف‌ناپذیر است. آنچه هم در امر معاشیه جاری کنند باید شورای کبرای ملی برقرار کند آن هم مطابق شرع و به تصویب آن چهار نفر از علما که در قانون اساسی ذکر شده، و الا ما به قانونی که پیرم وضع کند وقعی نخواهیم گذاشت» (عین‌السلطنه، ۱۳۹۰: ۲۷۶/۴).

به طور کلی اگر با توجه به اسناد و مدارک موجود، مأخذ تاریخی و روایات کسانی که آن روزها از عمق قضایا خبر داشتند، با اندکی انصاف، خود را به جای پیرم قرار دهیم شاید نه فقط اعمال او را قابل انتقاد ندانیم، بلکه باید نسبت به وی و تنهایی او در برابر توطئه‌ها و تحریکات داخلی و خارجی و بلا تکلیفی او در برابر فرامین دولت و خواسته‌های مردم، با احساسی توأم با هم‌دردی قضاوت کنیم (رائین، پیشین، ۲۵۵). با این حال اگر بخواهیم عالمانه و در مقام نقد به داوری بنشینیم باید هر کدام از برهه‌هایی که یفرم‌خان در آنها نقش اصلی را ایفا نموده و گاهی متهم اصلی به حساب آمده را جزئی‌تر بررسی نماییم. شاید هیچ‌کس در صدد نادیده گرفتن نقش پیرم در امور مهمی همچون تسخیر تهران، ایجاد امنیت در این شهر، سرکوب مخالفان مشروطه و جنگ‌سالاران و سامان‌بخشی به قوای انتظامی نیست. با این حال او را به دلیل کنش‌های تاریخی زیر همواره نقد کرده‌اند:

- تسریع و کمک به صدور حکم اعدام شیخ فضل‌الله نوری
- برنامه حذف مخالفین انقلاب مشروطه
- مساعدت و طراحی برنامه فرار حیدرعمو اوغلی
- دست داشتن در واقعه پارک اتابک و خلع سلاح نیروهای ستارخان
- پذیرش التیماتوم روسیه

به گواهی بعضی از منابع تاریخی، قدرت انعطاف و تساهل سردار ارمنی (یفرم‌خان) در برابر مخالفینش آنقدر نبوده تا نقد و تذکر آنها را تحمل نماید، و شاید این امر نیز از نقاط سیاه کارنامه سیاسی این چهره تأثیرگذار دوره مشروطه باشد. دو روزنامه «بهلول» و «چنته» پیرم را در مورد اخراج کارمندان پلیس و توقیف قضات سخت نکوهیدند، ولی پس از این که این دو روزنامه به دست پیرم رسید و از انتقاد آنها آگاه شد، چند نفر پلیس و مجاهد فرستاد تا روزنامه‌ها را توقیف و دفتر آنها را غارت و میرزامحمود، مدیر روزنامه چنته، را بازداشت کردند (احرار، ۲۰۰۹: ۱۴۳).

نقش یفرم خان در صدور حکم قتل شیخ فضل الله نوری

اسماعیل رائین از قول مورگان شوستر می نویسد: «از طرف وزرا، حکمی به یپریم خان رسید که بیست تن از ارتجاعیون را دستگیر نماید ولی یک ساعت قبل از آن که حکم مزبور به موقع اجرا گذاشته شود، سپهدار که رئیس الوزراء بود، تلفنی به یپریم خان دستور داد که حکم مزبور را موقوف بدارد. یپریم گفت سپهدار بی-شبهه حکم به استخلاص اشخاص مزبور خواهد نمود، در صورتی که امر او را مخالفت نموده و حکمش را امتثال نکنم چون سپهدار با بعضی از روحانیون روابط دوستانه دارد شاید مرا به این عنوان که کافر می باشم بدنام و لکه دار نموده و به این وسیله خود را از نظر صنفی قهرمان و شخص اول قلم دهد. عقیده یپریم این بود که باید خود سپهدار را دستگیر نمود ولی به ملاحظه اتهام در آن امر تردید داشت.» (رائین، ۱۳۴۵: ۱۵۲).

نقش یپریم در حکم اعدام شیخ فضل الله نوری به دامنه اختیارات یک رئیس شهربانی محدود بود. جلسه دادگاه به عهده یک هیئت منصفه شش نفره به ریاست شیخ ابراهیم زنجانی بود و هیچیک از اعضای هیئت منصفه مسیحی نبودند. در جلسه محاکمه، چنان که مدیرنظام در خاطرات خود می نویسد، یپریم با تأخیر و بدون جلب توجه حاضران وارد دادگاه شده است (ترکمان، ۱۳۶۳: ۲۹۳). برخی از نویسندگان نوشته اند که یپریم خان شخصاً شیخ را دستگیر کرده است. مهدی انصاری در مورد جلسات دادگاه می نویسد: «ضمن سئوالات، یپریم از در پائین آهسته وارد شد و پنج شش قدم پشت سر آقا برای او صندلی گذاشتند، نشست، آقا ملتفت آمدن او نشد، یک مرتبه آقا از مستنطقین پرسید، یپریم کدام یک از شما هستید.» (انصاری، ۱۳۶۹: ۲۳۹). این سند موید دو مسئله است؛ یکی آن که یپریم خان، شیخ را دستگیر نکرده بود، زیرا در آن صورت او را می شناخت و نیازی به پرسش نداشت. دوم آن که یپریم عضو دادگاه نبود و برای او صندلی مجزا گذاشتند و در جایگاه اعضای دادگاه عالی انقلاب نشست.

نقش یپریم خان در پذیرش التیماتوم روسیه

حکومت روسیه طی دو مرحله اولتیماتوم هایی به دولت ایران داد. اولتیماتوم دوم که پس از رد شدن اولی توسط مجلس به دولت ایران ابلاغ شد، ایران را تهدید می کرد که در صورت اخراج نکردن شوستر، روس ها تا تهران پیش خواهند آمد. مجلس که این بند و مواد دیگر اولتیماتوم روسیه را نمونه بارز زورگویی می دید، با وجود این که روس ها تا همان زمان هم بسیاری از شهرهای شمالی کشور را اشغال کرده بودند و در حال پیشروی بودند، آن را رد کرد. اما دولت ناصرالملک نایب السلطنه که تهدید روسیه را جدی می دید و می-

دانست که ایران تاب مقابله با قدرتی چون روسیه را ندارد، موافق پذیرش اولتیماتوم بود. عاقبت قرار دولتیان بر آن شد که هیئتی تعیین شود که در این باره تصمیم‌گیری کند و برای جلوگیری از لغو مصوبات این هیئت به دست مجلس، پیرم را بفرستند تا مجلس را ببندد و کسی را در آن راه ندهد. روس‌ها بعد از اولتیمام چهل و هشت ساعته، به ایران یک مهلت شش روزه نیز به آن اضافه کردند. کسروی چنین دانسته که علت دادن این مهلت شش روزه این بود که روس‌ها هرگز تصور چنین مقاومتی از جانب مجلس و ملت نمی‌کردند و اصولاً روس‌ها مایل به جنگ نبودند و شاید اگر دولتیان و از جمله پیرم‌خان اندکی مقاومت می‌کردند، قضیه پذیرش و تسلیم خفت‌بار در برابر التیماتوم روس‌ها منتفی بود. به گفته کسروی اگر انگیزه واقعه پارک اتابک همچنان ناشناخته ماند، ماجرای نقش پیرم در پذیرفتن التیماتوم تقریباً روشن است (کسروی، پیشین، ۲۴۵).

در قضیه پذیرش التیماتوم یفرم‌خان پا را فراتر از حد قانونی خود گذاشته و تصمیم به انحلال مجلس گرفته بود و به زعم خودش این مجلس بود که با مقاومت در برابر روس‌ها زمینه آشوب در آذربایجان را فراهم آورده بود. در کتاب «دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتم» این‌گونه به نقش منفی یفرم‌خان اشاره شده است: «روز ۲۴ ذی الحجه هیئت وزیران باز به مجلس آمدند و باز وزیر خارجه به سخن درآمده خواست که مجلس یا اختیار کار را به هیئت وزرا بدهد تا اولتیماتوم را بپذیرند یا کمیته‌ای مرکب از پنج نفر انتخاب کنند و کار را به دست کمیته بسپارند، مجلس پیشنهاد دوم را پذیرفت. ولی وقتی سخن از انتخاب اشخاص به میان آمد، باز وکلای دموکرات از پذیرفتن عضویت در کمیته سر باز زدند و به جایی نرسید. در چنین وضعی بود که دولت تصمیم به انحلال مجلس گرفت، آن هم به دست پیرم‌خان. بدین ترتیب که پیرم‌خان انقلابی دیروز و رئیس نظمیۀ روزهای اولتیماتوم نیز چون دولتی شده بود طرفدار پذیرفتن اولتیماتوم و عهده‌دار بازی آخرین در انحلال مجلس شد، همان مجلسی که برای افتتاح مجددش (بعد از توپ بستن محمدعلی‌شاه) پیرم فداکاری‌ها کرده بود. دولت چون بر مجلس تسلط یافته بود بدین اکتفا نکرده خواست مجلس را از میان بردارد و روز دوم دی (دوم محرم ۱۳۳۰ق) جلسه‌ای در دربار برپا کرد که انبوهی از رجال کشور و وزرا در آن حضور یافتند و وزیر خارجه وثوق‌الدوله نطقی مفصل در چگونگی وقایع کرد که چگونه مجلس در مقابل اولتیماتوم ایستادگی کرد و اگر ایستادگی نکرده بود این کشتارهای تبریز و قشون‌کشی روس پیش نمی‌آمد و یادداشتی را که وزرا در این زمینه قبلاً تهیه و امضا کرده بودند به نایب‌السلطنه دادند و در پایان نامه درخواست کرده بودند که مجلس به یک‌باره منحل گردد. ناصرالملک هم

این پیشنهاد را پذیرفته دستور داد تا مجلس را ببندند. بیرم آزادی‌خواه سابق نیز همگام عصر یک دسته از طرفداران خود را فرستاد تا نمایندگان را بیرون کردند در بهارستان پاسبان گذاردند و طبق دستور از ورود اشخاص و وکلا به بهارستان جلوگیری کردند» (نوایی، ۱۳۷۵: ۲۸۹).

و یا کسروی به التیماتوم چهار ساعته‌ای اشاره می‌کند که یفرم‌خان و عواملش (مجاهدین اعتدالی)، برای انحلال مجلس تعیین کردند. هر چند که نقش یفرم‌خان در این قضیه آنقدر صریح و مشهود است که بعدها حزب متبوعش او را مؤاخذه نمود. کسروی این گونه می‌نویسد: «و چون یفرم‌خان هواداری از پذیرفتن التیماتوم نمود و سپس نیز مجلس با دست او بسته شد و آزادی‌خواهان را که گرفتند و از تهران بیرون راندند همه این کارها به دستگیری او انجام گرفت کمیته دانشناکسیون از این رفتارهای خودسرانه او بیزاری نمود و از در خشم و رنجیدگی درآمد ولی یفرم‌خان پروا نکرد و با آنان نیز رفتار دیگر کرد و برای ترسانیدن چشم همگی شش تن از ارمنیان را که نادرستی نموده بودند در میدان مشق بدار کشید و به یک‌بار راه خودکامگی پیش گرفت کمیته «بژلاتین» نوشته‌هایی درباره او پراکنده نمود و فداییان ارمنی را به کناره‌گیری از گرد سر او واداشت. این بود فداییان در کار خود درماندند و به هر حال سخت دلسرد گردیدند، به ویژه پس از آن که دولت ایران یادداشت روس و انگلیس را که یکی از بندهای آن پراکنده گردانیدن مجاهدان می‌بود پذیرفت و پیداست که این به همه مجاهدان سخت برخورد» (کسروی، پیشین، ۵۱۷). هر چند که راین و دیگران اعتقاد دارند که یفرم‌خان برای مصلحت‌اندیشی و حفظ آرمان‌های مشروطه، مجلس را تحت فشار قرار داد.

واقعۀ پارک اتابک و نقش یفرم‌خان

شاید هیچ‌کدام از اتهاماتی که به یفرم‌ارمنی وارد است به اندازه ماجرای پارک اتابک بر وجهه این مجاهد مشروطه‌خواه ضربه وارد نکرده، چرا که ستاینندگان او نیز نتوانسته‌اند این موضوع را کتمان کنند. اسماعیل راین بر آن است که شاید هر کس دیگر به جای بیرم بود، بلافاصله خودش را از این موضوع کنار می‌کشید، و انجام این مهم را به که از عهده هیچ کس دیگر بر نمی‌آمد به عهده دیگران وا می‌گذاشت (راین، پیشین، ۳۵۰).

به گواهی چندین منبع تاریخی اگر مجاهدین و از جمله ستارخان در برابر قانون تحویل سلاح و سوگندی که خورده بودند تمکین می‌کردند، هیچ‌گاه کار به کشمکش و خشونت کشیده نمی‌شد. چرا که روز پنجشنبه دوازدهم تیر ماه چون ستارخان از مجلس بازگشت به کسان خود دستور داد که تفنگ و فشنگ خود را گردآورده برای سپردن به دولت آماده باشند و چنین گفت: کاری نکنید که کاسه بر سر ما

شکند. کسانی از پیرامون ناخرسندی نموده می‌گفتند: با این دشمنی که میان شما با یفرم‌خان و دیگران است پس از گرفتن ابزار جنگ با شما و سالار رفتار دیگر پیش خواهند گرفت. ستارخان گفت: این دولت را ما خودمان برانگیخته‌ایم و شایسته نیست که با او نافرمانی کنیم (همان، ۳۵۴). با این حال نوع کنش یفرم‌خان نیز آنقدر عمل‌گرایانه و به دور از تسامح بود که بعدها نیز خود از کرده‌اش نادم گشت. کسروی درباره حمله یفرم‌خان به پارک اتابک می‌گوید: «این یکی از اندوهناک‌ترین داستان‌های تاریخ مشروطه است و چون تلخ‌ترین میوه تباہکاری‌های سررشته‌داران بوده، نگذارده‌اند چگونگی آن به راستی شناخته شود و تا توانسته‌اند پرده به روی آن کشیده‌اند (کسروی، پیشین، ۱۳۷). در این حادثه مجاهدان تارومار شدند، سردار ملی تیر خورد، یفرم‌خان در این کار آلت دست و ملعبه مشروطه‌خوارانی چون عین‌الدوله و قوام‌السلطنه بود و ظاهراً می‌خواست انجام وظیفه اداری کند (صدیق و همکاران، ۱۳۵۶: ۱۷).

جمعی از محققان واقعه پارک اتابک را نتیجه مخالفت سردار اسعد با ستارخان، گروهی دیگر از ناحیه قوام‌السلطنه و باز گروهی به عین‌الدوله و فرمانفرما نسبت داده‌اند. اما آنچه مسلم است، چون یفرم‌خان در مقام ریاست شهربانی مستقیماً مسئول اجرای فرمان دولت بوده است، اغلب مورخان مجموع رویداد را به نام او ثبت کرده‌اند. هر چند که ندامت کسانی چون سردار اسعد و ملاقات او با ستارخان بعد از حوادث پارک اتابک در منابع ثبت گردیده است (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۵۶۰). محیط طباطبایی در روزنامه کشور (۱۳۲۶ش) واقعه پارک اتابک را این گونه توضیح می‌دهد: در آن روز قوام‌السلطنه با درشکه به میدان کارزار آمد و دستور حمله را صادر کرد و هم خود او بود که خبر شکست ستارخان و دستور حمله را صادر کرد و هر چه زودتر به عین‌الدوله که هنوز داغ شکست از ستارخان را بر پیشانی داشت رسانید و به فرمانفرما که آرزوی تفوق بر ستارخان را دل می‌پرورانید مژده برد (رائین، پیشین، ۳۵۴). درباره واقعه پارک اتابک کسروی می‌نویسد: «پیرم که خود را مجاهد و به رهبری آن افتخار می‌کرد، در ماجرای پارک اتابک به مجاهدین حقیقی آذربایجان به سرپرستی ستارخان و باقرخان حمله و پارک را محاصره کرد و به آتش کشید و با گلوله توپ و تفنگ درحالی که آنها بیرق سفید صلح‌طلبی خود را نشان می‌دادند، به آنان پاسخ داد. اما شاید به قول «المار»، نویسنده ارمنی، پیرم به عنوان فرمانده کل قوای انتظامی و مملکت مؤظف بود که اقدامات لازم را جهت برقراری نظم و اعاده آرامش پایتخت انجام دهد. از سوی دیگر او نمی‌خواست علیه کسانی که روزی در کنارش هم به خاطر استقرار مشروطیت جنگیده و جانبازی کرده بودند، اقدام شدید انتظامی به عمل آورد. روی این اصل، پیرم مصمم بود که از طریق صلح و دوستی به غائله خاتمه بخشد ولی بر اثر تیراندازی و ایستادگی مجاهدان و وقوع حوادثی در آن گیرودار، پیرم ناچار شد به گروه نظامیان

زیردستش دستور دهد تا با توسل به زور جلو شورش و بلوا را بگیرند. و بیم آن داشت که دامنه برخوردها گسترش یافته و به برادرکشی وسیع‌تری منجر شود» (آلمار، ۱۹۶۴: ۳۷۱).

هر چند که به نقش مخرب ایادی عثمانی و قاجار در این ماجرا نیز اشاره شده است. این حادثه از آن جهت حائز اهمیت است که مهر تأییدی است بر ناتوانی، ضعف و چنددستگی مجاهدین مشروطه‌خواه، کسانی که هنوز مدت کوتاهی از فتح سنگرهای استبداد نگذشته بود، که به روی هم اسلحه کشیدند و بسیاری از آمال و اهداف مشروطه را به فراموشی سپردند. بی‌شک این حادثه آنقدر گران تمام شد که تبعات آن تا سال‌ها بر شانه عاملین سنگینی می‌نمود. عین‌الدوله پا را فراتر گذاشته و پیرم‌خان را به فساد و بی‌مسئولیتی متهم می‌کند: «پیرم‌خان برای آن که خواستند او را به جنگ افراد محمدعلی میرزا بفرستند خود را به ناخوشی زده از خانه بیرون نمی‌آید و آنچه در طهران شهرت دارد مشارالیه متجاوز از پنج شش کرور در ظرف این مدت پول و مخلفه جمع‌آوری نموده است. نظام‌السلطنه و صولت‌الدوله یاغی شده بر علیه دولت و قوام‌الملک برخاسته، علاءالدوله هم استعفا داده اما نمی‌رود» (عین‌السلطنه، پیشین، ۵/۳۸۲).

برخورد با مخالفین و کیفیت قتل یفرم‌خان

در باب نحوه مرگ یفرم‌خان در جنگ شورچه (سولچه) نیز روایات متعددی وجود دارد که هر کدام از آنها حاوی جهت‌گیری‌های خاصی از نوع برخورد عوامل و زیردستان یفرم‌خان در قبال مخالفین است. مهدی ملک‌زاده پیرم را چنین توصیف می‌کند: «مردی که بزرگ‌ترین چهره جنگ‌های قزوین، کرج، بادامک (شهریار)، تصرف تهران، جنگ علیه شاهسون‌های آذربایجان و جنگ علیه ارشدالدوله و سالارالدوله بود و اگر حمل به گزافه‌گویی نباشد شجاع‌ترین شجاعان و قهرمان رزمندگان مشروطیت بود که در دوره‌ای تاریخی زندگی کرد و در جنگی (شورچه) که با مقایسه با جنگ‌های قبلی اهمیت چندانی نداشت با یک گلوله از این جهان رفت، هنگامی که پیروزی را در آغوش گرفته بود» (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۶/۱۲۷۰). عین‌السلطنه در یک دوبیتی به حادثه کشته‌شدن یفرم‌خان اشاره می‌کند: «چند روز است نعش یفرم را از قزوین طهران بردند با اتومبیل آمد با اتومبیل برگشت.

در سال هزار و سیصد و سی باران در جیم دوم سیم آن از احسان
اندر سفری که رفت سوی همدان یفرم بنمود سوی دوزخ طیران» (افشار، پیشین، ۵/۳۷۰).

به گواه بعضی از منابع مستند، یفرم‌خان هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد که در برابر جوانی قلعه‌دار و بی‌نام و نشان این‌گونه ساقط شود. او با روحیه‌ای بالا که از پیروزی‌های افزون گذشته‌اش سرچشمه می‌گرفت، به دشت چاردولی آمده بود تا آخرین پایگاه‌های سالارالدوله را با خاک یکسان کند و اصولاً نمی‌توانست هیچ‌گونه مقاومتی را در برابر خود تصور کند. پس از آن که دکتر سهراب، پزشک اردو و دوست یفرم‌خان، هدف تیر قرار گرفت، یفرم خطاب به افراد محصور در قلعه گفت: «بهتر است تسلیم شوید. عبدالباقی‌خان چاردولی رئیس قلعه در پاسخ گفت: تو که هستی؟ چه سمتی داری که این پیشنهاد را می‌کنی؟ یفرم بلند شد، از پشت پیت‌های خاک، و گفت: من یفرم هستم. فرمانده این نیروهایی که قرار است قلعه تو را با خاک یکسان کنند، که در همان حال تیری به گونه او اصابت و از زیر گوشش خارج شد و به قتل رسید.» (مدنی، ۱۳۸۲: ۸). حتی این انتقاد نیز بر بازماندگان و مریدان یفرم‌خان وارد است که بعد از مرگ او با عبدالباقی‌خان و یارانش کاری کردند که بعد از یک قرن از این حادثه، مردم منطقه چهاردولی کردستان هنوز هم یاد این جوان بیست و چهار ساله (عبدالباقی‌خان) را به خاطر دارند و از او به عنوان یک قهرمان یاد می‌کنند و اشعاری که به زبان کردی توسط مادرش در عزای او سروده شده، هنوز ورد زبان مردم است (مؤمن، ۱۳۸۴: ۶۵-۵۹).

نتیجه

دشمنان آزادی سپس خود پیروم‌خان را نیز از میان برداشتند. چرا که به گفته مورخان، پیروم در اواخر عمر از کرده خود در ماجرای پارک اتابک شکست روحی یافته بود و خود را گناهکار می‌دانست و می‌خواست لغزش خود را جبران کند. کسروی در نقد پیروم‌خان می‌نویسد: یفرم‌خان با ستارخان از در دشمنی درآمد و در پیش‌آمد پارک اتابک مقصر بود، در قضیه اولتیماتوم به سوی دولت گرائید و با نیرویی که در دست داشت به یاری هواداران پذیرفتن اولتیماتوم برخاست و با دست او بود که مجلس بسته شد و کانون‌های آزادی‌خواهی از میان برداشته شد. و روزنامه‌ها ناپدید شدند. و نیز با دست او بود که آزادی‌خواهان دستگیر و از تهران بیرون رانده شدند. این بدی‌های یفرم‌خان است و هیچ‌گاه نباید پوشیده داشت.

روی هم رفته مقام و منصبی که نصیب پیروم شده بود نه مطلوب حزب بود و نه ناظر بر منافع آن، پیروم مجبور بود با شرایط موجود سازگاری نشان دهد، زیرا مسئله بنیادین نجات ایران را پیش رو داشت. پیروم نگران حفظ پیروزی انقلاب ایران بود ولی، با موضع‌گیری‌های درست خود، هرگز دست به کاری نزد که خودسرانه یا خارج از مجوز مقامات دولتی و انقلابیون سطح بالا باشد و متهم ساختن وی به خودسری

اتهامی غیرمنصفانه است. اگر بخواهیم نظری کلی و نسبتاً جامع به کارنامه و حیات سیاسی یفرم‌خان داشته باشیم با دو مقطع اساسی و روشن از زندگی این مجاهد ارمنی مواجه خواهیم بود؛ دوره اول حیاتش تا فتح تهران و دوره دوم از فتح تهران تا نبرد شورجه (سولچه) در کردستان. در دوره اول، او مجاهدی سختکوش، آرمانگرا و انقلابی است که دارای شخصیتی کاریزماتیک و شکست‌ناپذیر است. شخصی که از ساختن سبیری تا فتح تهران بدون هیچ شکست و یا درماندگی پله‌های صعود را پیموده و آمل انقلابی سرلوحه تمامی برنامه‌ها و کنش‌هایش است. مسلمان و مسیحی او را پدر فداکار تصور می‌کنند. در اوج تساهل و تسامح جهان‌وطنی، آرمان‌های ایده‌آل‌گرایانه حزب دانشناکستیان را پیاده می‌کند و بر آنها پافشاری می‌نماید. اما دوره دوم حیات سیاسی یفرم‌خان متأثر از سهم شدن او در قدرت، دارای جهت‌گیری حزبی و سیاسی روشنی است که هم‌فکران و هم‌قطارانش او را حمایت و رقبایش به فکر حذف او هستند. سردار ارمنی در این مقطع با تحکیم مواضع و جایگاه سیاسی-اجتماعی خود، سعی در سرکوب کلیه نیروها و جریاناتی دارد که به زعم او مزاحم و موانع آزادی بشمار می‌آیند.

بنابراین، شاید اگر یفرم‌خان در جنگ شورجه کشته نمی‌شد، استبداد او افزون می‌گشت و مسائل و مشکلات خاصی را به وجود می‌آورد و کشور را به یک چالش اساسی می‌کشاند که جز به استبداد و اختلاف منتهی نمی‌گردید. چرا که پس از بازگشت پیروزمندانه یفرم از این نبرد، مسلماً بر اقتدار او افزوده می‌شد. کوتاه سخن این که یفرم‌خان ارمنی تا پای جان برای تحقق اهدافش جنگید و تا آخرین لحظات عمرش هیچ‌گاه به خود بازنشستگی و استراحت نداد. سنجش کلی کارنامه و اقدامات فراوانش جز در سایه توجه به تمام کنش‌ها، موقعیت‌های درگیر و دیگر مؤلفه‌های دخیل امکان‌پذیر نبوده و هر گونه داوری بدون در نظر گرفتن شرایط حاکم، کم لطفی در حق این مبارز مشروطه‌خواه به حساب می‌آید.

منابع و مأخذ

۱. احرار، احمد، (۲۰۰۹). دو قرن فراز و نشیب مطبوعات و سیاست در ایران، لس‌آنجلس: شرکت کتاب لس‌آنجلس.
۲. امیرخیزی، اسماعیل، (۱۳۷۹). قیام آذربایجان و ستارخان، تهران: نگاه.
۳. امینی، داوود، (۱۳۳۹). تاریخ ۲۵۰۰ ساله پلیس ایران، تهران: بی‌جا.

۴. انصاری، مهدی، (۱۳۶۹). رویارویی دو اندیشه، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۵. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۹). تلاش آزادی، قم: خرم.
۶. ترکمان، محمد، (۱۳۶۳). شیخ فضل الله نوری، تهران: بی جا.
۷. ح. صدیق، نروس، (۱۳۵۶). از انزلی تا تهران، تهران: بابک.
۸. رائین، اسماعیل، (۱۳۴۵). مورگان شوستر و اختناق ایران، تهران: کاویان.
۹. رائین، اسماعیل، (۱۳۵۲). پیرم خان سردار، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیق رائین.
۱۰. ژانت، لازاریان، (۱۳۸۲). دانشنامه ایرانیان ارمنی، چاپ اول، تهران: هیرمند.
۱۱. صفایی، ابراهیم، (۱۳۸۱). تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران: یاران.
۱۲. صفایی، ابراهیم، (۱۳۶۳). رهبران مشروطه، تهران: جاویدان.
۱۳. عین السلطنه، (۱۳۹۰). روزنامه خاطرات عین السلطنه، بکوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران: اساطیر.
۱۴. فخرایی، ابراهیم، (۱۳۷۱). گیلان در جنبش مشروطیت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۵. قدیانی، عباس، (۱۳۸۷). فرهنگ جامع تاریخ ایران، چاپ ششم، تهران: آرون.
۱۶. کسروی، احمد، (۱۳۲۴). چند تاریخچه، تهران: بی جا.
۱۷. کسروی، احمد، (۱۳۵۷). تاریخ هجده ساله آذربایجان، جلد دوم، تهران: امیر کبیر.
۱۸. لواء مختاری، پاشا، (۱۳۲۹). تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران، تهران: چاپخانه ارتش.
۱۹. المار، ه. (۱۹۶۴). پیرم. تهران: بی جا.
۲۰. مستشارالدوله، صادق، (۱۳۶۱). یادداشت‌های تاریخی و اسناد سیاسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: بی جا.

۲۱. ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۶۳). تاریخ مشروطیت در ایران، جلد ششم، تهران: بی‌جا.
۲۲. مؤمن، ابوالفتح، (۱۳۸۴). مرگ پیرم در جنگ شورجه، ماهنامه اندیشه و تاریخ ایران معاصر، سال چهارم شماره ۳۲، فروردین و اردیبهشت.
۲۳. مدنی، میر سید فخرالدین، (۱۳۸۲). ورق پاره‌ای از تاریخ همدان، هفته‌نامه هگمتانه، شماره ۲۹۰، ۲۴.
۲۴. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۵). ایران و جهان از مشروطیت تا پایان قاجاریه، جلد سوم، تهران: هما.
۲۵. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۵). دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتم، جلد اول، تهران: بابک.
۲۶. هوانسیان، هوسپ، (۱۹۲۴). زندگی و خاطرات پیرم‌خان، ترجمه مارگوش، تهران: بی‌جا.
۲۷. هوسپ مووسیسیان، آندره آموریان، و هریر خالاتیان، (۱۳۵۵). حماسه پیرم، تهران: جاویدان.
۲۸. هوویان، آندرانیک، (۱۳۸۰). ارمنیان ایران، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها با همکاری نشر هرمس.

Yefram Khan is an idealistic campaigner or authoritarian

Fouad Poorarian Ph.D¹

Hassan Shahnahad kalankesh²

Abstract

The results of the research indicate that the constitutional transition period and the volatile political conditions of the early twentieth century; There was an undeniable effect on the will of activists like Yefram Khan. The operative character of Yafrem Khan was a result of the overlapping of the cosmopolitan revolutionary spirit and the potential demands of the Iranian bureaucracy. The political struggle of this militant element can be observed in two periods: Yefram Khan is conquering Tehran as an idealistic, invincible and mujahid element; it is the place of attention and sanctity of all; After dividing the strengths and reliance of this Armenian mujahidan on the most important organ of Iran (the whole of the nation's order); his charismatic aspects in several historic disturbances, such as the Atabak Park, the second ultimatum of Russia, the trial of Sheikh Fazlullah and the suppression of Iadi Mohammad Ali Shah Has a relative disadvantage and therefore the critical dissolution of each of these events and explain the role of the kidney components involved can end the contradictions and dilemmas. The purpose of this paper is to study academic, historic observation and historical performance of one of the activists of the Constitutional Revolution in the name of Yafrem Khan in contemporary Iranian history, which is independent of intrinsic value; able to answer many of the contradictions and orientations in this field. The researcher, using a descriptive-analytical method and in the framework of historical studies, relying on archival documents and libraries, seeks to answer the uncertainties of research.

Keywords: Yefrem Khan, Constitutionalism, Armenians, Qajar.

1. Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran.

2. Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Corresponding author: Hassan.shk64@gmail.com

